

مکتب اخلاقی امام صادق (ع) بر چه اصولی استوار بود؟



اعتدال در قوه تفکر و اندیشه را حکمت گفته اند که در هر مورد باندازه کافی دقت و تامل و درنگ کند تا آنرا آنطور که باید دریابد و همچنین در میان موضوعات و مسائلی که باید نیروی ادراک برای درک آن بکار افتد آن را که مهمتر و ارزنده تر است مقدم دارد آنقدر که نه نیروی فکر را ول و معطل گذارد و نه بی حساب و مقیاس در هر مسئله و موضوعی وارد شده و فوری نتیجه بگیرد

تابناک: اعتدال در قوه تفکر و اندیشه را حکمت گفته اند که در هر مورد باندازه کافی دقت و تامل و درنگ کند تا آنرا آنطور که باید دریابد و همچنین در میان موضوعات و مسائلی که باید نیروی ادراک برای درک آن بکار افتد آن را که مهمتر و ارزنده تر است مقدم دارد آنقدر که نه نیروی فکر را ول و معطل گذارد و نه بی حساب و مقیاس در هر مسئله و موضوعی وارد شده و فوری نتیجه بگیرد

مکتب اخلاقی امام صادق (ع) بر چه اصولی استوار بود؟ آنکه در اخبار فقه شیعه تتبع کند خواهد دید روایتهای رسیده از امام صادق (ع) در مسائل مختلف فقهی و کلامی مجموعه ای گسترده و متنوع است و برای همین است که مذهب شیعه را مذهب جعفری خوانده اند. گشایشی که در آغاز دهه سوم سده دوم هجری پدید آمد موجب شد مردم آزادانه تر به امام صادق (ع) روی آورند و گشودن مشکلات فقهی و غیر فقهی را از او بخواهند.

ابن حجر درباره امام صادق (ع) نوشته است: مردم از علم او چندان نقل کردند که آوازه آن به همه شهرها رسید. امامان بزرگ چون یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، ابو حنیفه، شعبه و ایوب سختیانی از او روایت کرده اند. (1)

تاریخ اخلاق (بمعنای وجدان اخلاقی و ساده ای که اجمالا انسان را بانجام کار نیک وامیدارد نه قوانین اخلاقی یا علم اخلاق) مانند بسیاری از نهادهای اجتماعی با تاریخ بشر همزمان و همراه است چه اصول و ریشه های اخلاق از فطرت بشر الهام میگردد و بموازات تطورات و تحولات در شئون زندگی انسان دستورهای اخلاقی و سپس قوانین و بعد علم اخلاق بوجود آمد.

اخلاق یکی از موضوعاتی شد که مورد عنایت و توجه خاص مکتب های فلسفی قرار گرفت، درباره اش تحقیقاتی کرده و کتابها نوشتند.

در قدیمی ترین جامعه های انسانی که از فرهنگ و تمدن آنان اطلاعاتی بدست آمده چون چین و هند و ایران باستان، تعالیم اخلاقی پرارزش دیده میشود و نحله های فلسفی یونان و اسکندریه مباحث و مباحث اخلاقی مفصل داشتند مانند فیثاغورثیان که در تعلیمات اخلاقی شهرتی یافته اند بالاخره سقراط در راه کوشش برای تهذیب اخلاق مردم جانش را قربانی کرده و افلاطون و بعد ارسطو مطالب اخلاقی و فلسفی استاد را منتشر کردند. رواقیان و کلیبان و نحله های دیگر یونان و سپس حوزه های اسکندریه اهتمامی باخلاق داشتند.

در محیطی که اسلام طلوع کرده مدرسه و مکتب فلسفی نبوده و سخن از تعلیمات اخلاقی بآن صورت که در فلسفه و علم اخلاق گفته میشود اصلا بمیان نمی آمد، محور شعر جاهلیت (قبل از اسلام) تعالیم اخلاقی نبوده. اسلام آمد و بر منبع وحی برای اعراب محروم و سپس برای همه مردم جهان تعالیم اخلاقی سرشاری ارمغان آورد.

آری پیغمبر اسلام بود که در جامعه نوپدید مسلمین دستورات اخلاقی آورد و پایه یک تحول عمیق معنوی و اخلاقی را گذارد و آنچه در سعادت فردی و اجتماعی انسان ترقی لازم است بیان نمود و در سر لوحه تعلیمات خود قرار داد تا آنجا که هدف بعثت خود را در آشنا کردن مردم بآداب انسانیت و اخلاق بشری خلاصه کرد (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

مطالعه تاریخ اسلام و رفتار مسلمانان از همان روز اول بخوبی نشان میدهد که تا چه حد این تعلیمات در مردم نفوذ کرد؛ عمل مسلمین در جنگ ها و قراردادهای در معاملات و روابط با خودی و بیگانه نمونه های بارز و آشکاری از درس های اخلاقی این مکتب فضیلت را بر ما روشن مینماید.

امام صادق پیشوای ششم شیعه در احیاء و انتشار حقیقت اسلام نقش مهمی دارد در مباحث اخلاقی مانند سایر موضوعات تعالیم ارزنده بسیار بوسیله آن حضرت و شاگردانش آشکار و منتشر گردید. جعفر بن محمد بدون آنکه اصطلاحات مشکل حکمت عملی را بکار برد و در تنگنای استدلال خشک برهانی قرار گیرد با استمداد از مکتب وحی، حقایق اخلاق را بطور روشن و واضح بیان میکند.

در این مقاله با بررسی تعالیم اخلاقی که از امام صادق نقل شده بخوبی روشن میشود که تا چه اندازه بر آراء و نظرات اخلاقی مکتب های مختلف و اخلاقی برتری دارد، چه بین شاگردان وحی و مدارس بشری این تفاوت همیشه بوده و باید باشد
سعادت و خیر

السعادة سبب خیر يتمسك به السعيد فيجره الى السعادة

سعادت بهترین وسیله و دست آویزیست که آدمی را به رستگاری میکشاند (امام صادق)

امتیاز انسان در میان حیوانات آن است که قبل از هر کار پایان و نتایج آن را از نظر میگذراند و میاندیشد؛ انسان بین حال و گذشته بمقایسه می پردازد و از تجارب خود و دیگران استفاده و انواع راه و رسم زندگی را تصور میکند تا بهترین و نزدیک ترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب کند ممکن است ساعت ها و روزهایی را در همین حال اندیشه و تفکر بگذراند در حالیکه حیوانات دیگر به پیروی از غریزه ها بدنیاال رفتار عادی و معمولی میروند و برای آنها تنها راهنما غریزه است که از دستورات آن نمیتوانند سرپیچی کنند.

هدف مشترکی که انگیزه تمام افراد انسان در کار و فعالیت است بدست آوردن سعادت و خوشکامی و فرار از بدبختی میباشد، ولی آنچه او را سرگردان کرده تشخیص همین خوشبختی است، اختلاف مردم در پیروی از ادیان و مذاهب و رژیم ها و روشهای متنوع همه نتیجه این سرگردانی است، جنگ بین خواسته های حیوانی فردی و تمایلات عقلی و اجتماعی بر همین اساس است که هریک سعادت را در امری میدانند غیر از دیگری و بالاخره کشمکش بین پیغمبران و مربیان اخلاق با مرم بر سر همین مسأله بوده است زیرا آنچه فرستادگان خدا برای مردم سعادت تشخیص میدادند غیر آن بود که خودشان به پیروی از لذات تشخیص داده بودند.

حوزه های فلسفی نیز از این سرگردانی دور نبوده و وقتی کتب و آثار فلاسفه را ورق میزنیم می بینیم هرکدام نظری داشته اند برخلاف دیگری. جمعی سعادت را در رسیدن بفضیلت از راه علم یا انجام وظیفه یا وارستگی از قید و بندهای معمول میدانستند و عده ای درک لذت را راه خوشبختی تشخیص داده بودند.

سقراط معلم اخلاق میگوید:

انسان جویای خوشی و سعادت است و جز این تکلیفی ندارد اما خوشی باستیقای لذات و شهوات بدست نمیآید بلکه با جلوگیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر میگردد. و سعادت افراد ضمن سعادت جماعت است و فضیلت بطور مطلق جز دانش و حکمت چیزی نیست افلاطون معتقد است سعادت و فضیلت، نتیجه علم است و کوشش در راه نزدیک شدن بمثل و شبیه شدن بذات و صفات خدا

ارسطو فضیلت را در انجام وظیفه میدانند میگوید آنچه انسان انجام میدهد بمنظور سود و خیری است که قبلا در نظر گرفته و هدف های انسانی مراتب دارد ولی غایت کل و خیر مطلق سعادت و خوشی انسان است اما چون درست بنگریم می بینیم هیچ وجودی بغایت و هدف خود نمیرسد مگر اینکه وظیفه ای را که برای او مقرر شده به بهترین صورت انجام دهد و این چنین انجام وظیفه فضیلت است.

کلیان، راه رسیدن بفضیلت را وارستگی و رهائی از قید و بند های این عالم میدانستند و آنقدر در نظر خود مبالغه کردند که حتی از آداب و رسوم معاشرت و لوازم زندگی تمدن نیز دست برداشتند و بزندگی ساده حیوانی توجه نمودند، با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده در میان مردم راه میرفتند و هرچه بر زبان میآمد میگفتند، فرد کامل این جمعیت «دیوجانس» است که حکایات زیادی از رفتار و گفتارش نقل شده از جمله اینکه تمام اسباب زندگی را رها کرد و تنها کاسه ای برایش باقیمانده که با آن آب میآشامید روزی جوانی را دید که با مشت از نهر، آب مینوشد، کاسه را انداخت و گفت اکنون معلوم شد که در دنیا باین هم نیازی نیست.

طرفداران لذت شاگرد سقراط «آریستپوس» برخلاف اسناد که سعادت را در طلب فضیلت میدانست معتقد بود که خوشی در تأمین لذت ها است و عده بسیاری با او هم عقیده شدند از جمله اپیکورس این نظر را پسندید و تکلیف انسان را درک لذت دانست.

البته با توجه باینکه اپیکروس یکی از مرتاضان بشمار میرود معلوم میشود که مقصود او از خوشی، آسایش روح و خرسندی خاطر است که دوام دارد، نه شهوات و لذات مادی که بخلط مردم درباره آنان تصور کرده اند و حتی اروپائیان عیاشی و کامرانی را زندگی اپیکروسی خوانند.
مکتب وحی

اینها چند نمونه از آراء مکاتب فلسفی قبل از اسلام بود اکنون به بینیم مکتب وحی چه میگوید. در این مکتب موضوع سعادت مانند تمام موضوعات دیگر با صراحت و قاطعیت بیان شده بی آنکه کمترین اختلاف نظری در آنچه حاملین وحی در ادوار مختلف از جانب خدا بر بشر آورده اند دیده شود.

اینان معتقدند که ریشه اصلی سعادت، شناختن کمال مطلق و خیر بی نهایت یعنی خدا است و اوست گمشده بشر که با یافتن و شناسائیش دل آرام میگیرد الا بذکر الله تطمئن القلوب

امام صادق در این باره میفرماید:

1-ان الایمان افضل من الاسلام و ان الیقین افضل من الایمان و ما من شیء اعز من الیقین[1]، ایمان و اطمینان بالاتر از اسلام است و هیچ مرتبه ای بالاتر و بهتر از مرتبه یقین بخدا نیست.

2-ان الله بعدله و قسطه جعل الروح و الراحة فی الیقین و الرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط[2] پروردگار بمقتضای دادگری و لطفش آسایش را در یقین و ناراحتی و غم را در دودلی و شک قرار داد.

3-لا ینبغی لمن لم یکن عالما ان یعد سعیدا و کیف ینال السعادة من حرم کمال العلم و کیف تحصل الانسانية الكاملة لمن یقوده الجهل[3]. کسی که از ثمرات علم و شناسائی خدا بهره مند نشده نمیتوان او را خوشبخت دانست، چگونه مقام انسانیت برای کسی حاصل میشود که جهل او را رهبری میکند.

همین اعتقاد و یقین بخدا است که در تمام اعمال و حرکات انسان جلوه کرده و او را مظهر نیکی و شایستگی قرار میدهد.

امام صادق میفرماید: الیقین یوصل العبد الی کل حال سنی و مقام عجیب[4] شناختن خداوند و یقین به او انسان را به پایه و مقام شامخ و عجیبی می رساند.
لذات مادی

امام صادق ارضاء خواسته های مادی و توجه بمال و زندگی و زن و فرزند را در حدود طبیعی، انحراف از جاده تکامل انسانی ندانسته بلکه با کنترل عقل و ایمان آنها را از شئون سعادت میشمرد و میفرماید

1-ثلاثة هی من السعادة. الزوجة المواتية و الولد البار و الرزق یرزق معیشة یغد و علی صلاحها و یروح علی عیاله[5]

سه چیز از سعادت است زن همراه و فرزند صالح و روزی که باندازه زندگی باشد صبح بدنبال کار رود و شامگاه به نزد زن و فرزند باز آید.

2-من سعادة المرء دابة یرکبها فی حوائج و یقضی علیها حوائج اخوانه[6] از سعادت مرد مرکبی است که بر آن سوار شود پی کار خود رود یا بکارهای برادرانش برسد

3-من السعادة سعة المنزل[7] خانه وسیع یکی از شئون سعادت است.
اعتدال و انحراف

من کان عاقلا کان له دین و من کان له دین دخل الجنة[8]

هر که عقل دارد بدنبال دین می رود و کسیکه دین داشت به بهشت آرزو نائل می گردد(امام صادق)

غریزه که بطور طبیعی حیوان را بسمت کار و فعالیت میکشد در انسان بصورت انگیزه ابتدائی جلوه میکند تا او را به

محاسبه و اندیشه وادارد و پس از بررسی جهات مختلف اراده او بسمتی متوجه شود و بانجام کار منتهی گردد.

افراد انسان در پیروی از غرائز مادی مختلف اند بعضی بیحساب بدنبال آنها رفته از حد لازم تجاوز مینمایند در مقابل جمعی کمتر از مقدار لازم بارضاء غرائز میپردازند ولی دسته ای راه اعتدال و میانه را پیش گرفته و عادتاً معتدل و اخلاقی مستقیم کسب میکنند.

شکی نیست که این گزینه ها در انسان و حیوان روی حساب و حکمتی قرار داده شده و در نظام عالم و جریان امور و بقاء نوع چاره ئی از بودن آنها نیست چه، بمقتضای حکمت ربانی هیچ چیز بدون فائده آفریده نشده است.

طبیعت انسان را مجبور به پیروی کورکورانه از این غرائز نکرده و آنها را فقط مبدء میل و اراده قرار داده است تا انسان به کمک عقل تمایلات و آرزوها را مهار کرده و جلو طغیان آنها را بگیرد.

امام صادق میفرماید ان لكل شئی حدا فان جاوز كان سرفا و ان قصر كان عجزا

برای هر چیز حد و اندازه ایست که اگر از آن بگذرد اسراف و اگر نرسد عجز و ناتوانی است.
نقل عقل

برای جلوگیری از افراط و تفریط در پیروی از گزینه های مادی عقل، رل مهمی دارد چه اوست که آنها را مهار و موازنه را حفظ مینماید در اینجا میبینیم امام صادق توجه خاصی بعقل داشته و آن را ریشه اصلی تمام فضائل میداند.

سقراط میگفت: ریشه فضائل علم و شناسائی و سرچشمه ذائل جهل و نادانی است و با علم هیچ انحراف و گناهی پیش نمی آید.

به سقراط اشکال کرده اند که بعضی از مردم مرتکب گناه میشوند در حالیکه زشتی کار را میدانند و این دانستن مانع از انجام گناه نمیشود.

ارسطو میگوید: گویا سقراط نمیدانسته و یا فراموش کرده است که عواطف و شهوات نقش مؤثری در رفتار انسان دارند و خیال کرده است که تنها مبدء تمام افعال علم است.

در اینجا میبینیم امام صادق عامل اصلی سعادت و سر سلسله فضائل را عقل میشمرد نه علم، چون آنچه عواطف را تعدیل میکند همانا عقل است و این کار از علم ساخته نیست.

میفرماید:

11- اکمل الناس عقلا احسنهم خلقا[9]

هر که عقلش کاملتر؛ اخلاقش نیکوتر است.

2- العقل دلیل المؤمن[10] خرد و عقل راهنمای مؤمن است

3- دعامة الانسان العقل و بالعقل یکمل

پایه انسانیت بر عقل است و بسبب عقل انسان کامل میگردد.
ریشه های اصلی اخلاق

دسته ای از پیشینیان علماء اخلاق معتقد بودند که برای انسان سه قوه است قوه عقل؛ قوه شهوت و قوه غضب و اعتدال در این قوی را به حکمت، عفت، و شجاعت تعبیر نموده و امهات و اصول اولیه فضائل اخلاقی شمرده اند.
حکمت

اعتدال در قوه تفکر و اندیشه را حکمت گفته اند که در هر مورد باندازه کافی دقت و تامل و درنگ کند تا آنرا آنطور که باید

دریابد و همچنین در میان موضوعات و مسائلی که باید نیروی ادراک برای درک آن بکار آید آن را که مهمتر و ارزنده تر است مقدم دارد آنقدر که نه نیروی فکر را ول و معطل گذارد و نه بی حساب و مقیاس در هر مسئله و موضوعی وارد شده و فوری نتیجه بگیرد

در هر حال همه آرزو دارند که از نعمت توازن برخوردار بوده و تعادل در افکار و عقائد داشته باشند ولی آنچه انسان را از رسیدن باین آرزو جلو میگیرد جهل و نادانی است و ارشاد صحیح علم است که شخص را باین کمال میرساند لذا باید گفت علم پایه محکم برای حکمت و توازن فکری است. همانطوریکه امام صادق علیه السلام میفرماید:

1- لا یفلح من لا یعقل و لا یعقل من لا یعلم

رستگاری بدون عقل نمیشود و اگر علم نشد عقل نخواهد بود

2- انی لست احب ان اری الشاب الا فی حالین اما عالما او متعلما فان لم یفعل فرط و ان فرط ضیع فان ضیع الم فان اثم سکن النار و الذی بعث محمد اصلی الله علیه و آله

من دوست دارم که جوانان را در یکی از دو حال به بینم یا بهره مند از نعمت معلومات و یا تشنه و جویای علم و قسم بآن خدائیکه محمد را فرستاد کسیکه هیچیک از این دو حال را ندارد کوتاهی کرده و نتیجه کوتاهی ضایع کردن و کشتن فضائل انسانی است که حاصلش بیمبالاتی و ارتکاب گناه و سرنوشت گناهکار عذاب و آتش است

3- لوددت ان اصحابنا ضربت رؤسهم بالسیاط حتی یتفقوها. دوست میداشتم آنانکه پیرامون منند با تازیانه بر سرشان زده شود تا بدنبال علم و دانش روند.
عفت

اعتدال در ارضاء شهوات و خواسته های طبیعی مانند میل جنسی، حب جاه و شهرت، علاقه بمال و فرزند و نظائر آن «عفت» نامیده می شود.

این تمایلات که بعقیده روانشناسان از خودخواهی و علاقه ببقاء و ماندن سرچشمه میگیرد برای انسان لازم است ولی در یک حد معین و معلوم، مالی داشته باشد تا از آن برای لباس و غذا و مسکن و احتیاجات دیگر استفاده کند، غذا و لباسی که او را از مرگ و - نابودی نگاهدارد و بالاخره زنی که میل جنسی او را ارضاء و فرزندى که نسل و نژادش باقی بماند ولی خطری که بصورت وحشتناک بر سر راه بشر قرار گرفته و راهزن سعادت اوست طغیان همین آرزوها است.

امام صادق علیه السلام همانطور که رهبانیت و ترک مال و اجتماع را حرام میداند مفتون و اسیر بودن نسبت باین امور را نیز گناه شمرده و شهوت پرستی را سد راه فضیلت و انسانیت میداند میفرماید:

1- ای الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج [11] چه کوششی بهتر از اعتدال در خواسته های جنسی و خوراک:

2- در عداد موجبات خوشبختی میفرماید... و رفض الشهوات فصار حرا [12] و تارک شهوات از بند ذلت آزاد گردد.
شجاعت

در جهان ماده که همه موجودات باهم تصادم دارند و جنگ طبیعی در راه منافع بین همه هست دستگاه منظم آفرینش برای هر موجود زنده ای قدرت دفاع از خود و منافعش قرار داده است که برانگیخته شدن آن، بنام خشم و غضب خوانده میشود و همانطور که تمام قوی احتیاج بتعدیل دارند تا بهره برداری صحیح از آنان صورت گیرد؛ این قوه نیز باین تعدیل نیازمند است.

امام صادق میفرماید:

1- من لم یملک غضبه لم یملک عقله [13] کسیکه در حال خشم بر خود مسلط نیست و نمیتواند جلو خشم را بگیرد مالک عقل و فکر خود نیز نمیتواند باشد.

2- الغضب مفتاح کل شر [14] خشم و غضب کلید تمام بدیها است اگر این قوه از حد لازم کمتر باشد بصورت جبن و ترس

درآمده و خطرات دیگر را سبب میشود که کمتر از ضررهای خشم نیست دارنده این حالت باید محکوم بذلت و خواری باشد و قدمی در راه عزت و سربلندی برندارد و آدمی دودل و بی تصمیم بار آید و هیچ کاری را با تمام نرساند.

شجاعت، فضیلت و اعتدال قوه خشم است و بصورت های مختلف جلوه میکند گاهی اقدام شجاعت است و زمانی سکوت.

شخص شجاع در برابر گناه برای خدا خشم میکند و با نادانان بحلم و سکوت رفتار مینماید؛ با بدعت ها و انحرافات میجنگد و با افراد ضعیف و ناتوان با صبر و شکیبائی روبرو میشود، شجاعت دارای مراتبی است که آخرین و بالاترین درجه اش آنست که با فداکاری و عزت نفس همراه باشد.

امام صادق میفرماید: جبلت الشجاعة على ثلاث طبایع لكل واحد منهن فضیلة لیست للاخری: السخاء بالنفس و الانفة من الذل و طلب الذکر فاذا تکاملت فی الشجاع كان البطل الذی لا یقام لسیبته [15] مواد و عناصر شجاعت سه چیز است که هرکدام نیز فضیلت است 1- فداکاری و از خودگذشتگی 2- بیزاری از ذلت و خواری 3- جویای نام و عزت شدن اگر در انسانی هر سه جمع شد آن قهرمانی خواهد بود که در سر راهش هیچ چیز نمیتواند بایستد و مقاومت کند. همانطور که گفته شد آدمی باید در بکار بردن نیروی عقل و شهوت و غضب حد وسط را نگاهدارد بدین جهت گفته میشود که فضیلت عدل است که جامع مشترک بین حکمت و عفت و شجاعت میباشد.

عدل میانه روی در تمام قوی و پیروی غرائز و امیال از حکم عقل و مهار شدن آنها بوسیله فکر و اندیشه است و روی این حساب عدل فقط یک ملکه اخلاقی معین نبوده و شامل تمام ملکات فاضله میگردد.

وقتی از امام صادق درباره عدل سؤال میشود میفرماید:

1- اذا غض طرفه عن المحارم و لسانه عن المآثم و كفه عن المظالم [16] انسان عادل کسی است که در اثر انقیاد شهوت در برابر عقل، چشمش را از گناهان ببوشد و زبانش را از گناه و فحش و دستش را از ستم بزیر دستان نگاهدارد.

2- من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتهى و اذا غضب حرم الله جسده على النار [17] کسیکه میتواند جلو خواسته های خود را بگیرد و از شدت میل و شهوت و یا غضب و خشم بکاهد و مالک خود باشد خداوند بدن او را بر آتش حرام کرده است.
عدل فردی و عدل اجتماعی

اعتدال در قوای فعاله یک فرد و روش و رفتارش با دیگران «عدل فردی» و توازن در عوامل و قوانین اجتماعی «عدل اجتماعی» است.

درباره عدل فردی جمعی از فلاسفه میگویند: انسان، طبعا ستمکار و جنایت پیشه و از نعمت عدل محروم است. بعضی قدم را بالاتر نهاده و معتقدند که ظلم و تجاوز در نهاد تمام موجودات فعاله از گیاه و حیوان و انسان موجود است.

میگویند: ما می بینیم گیاه قوی مانع رسیدن نور و آب و غذا بگیاه ضعیف شده و بالاخره او را نابود میکند و حیوان ضعیف طعمه حیوان قوی میشود و انسان اگر نیرومند شد همه چیز را راه تأمین منافعش بکار میبرد و از همه، برفع خود استفاده مینماید.

طاماس هابس [18] میگفت هر انسانی در حال عادی برای انسان های دیگر گریز و درنده و طبعا شریر و جنایتکار است.

امام صادق انسان را با لذات قابل صلاح و فساد دانسته و او را در برابر عدل و ظلم مخیر و مختار میدانند صحیح است که ستم و ظلم بین افراد انسان شایع و معمول است ولی بعقیده آن حضرت روح انسان اسیر این حالت نیست و آماده است که تحت تربیت صحیح و تهذیب اخلاق قرار گرفته، راه عقلی موافق با عدالت را انتخاب کند و بآنجا برسد که بین خود و دیگران فرق نگذارد، هر چه برای خود دوست دارد برای دیگران نیز دوست بدارد و آنچه برای خود میخواهد برای دیگران نیز بخواهد.

امام صادق میفرماید: سید الاعمال ثلاثة: انصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشیء لفسک اذ ارضیت لهم

بهترین رفتار انسان سه چیز است که یکی از آنها اینست که با مردم بعدل و انصاف رفتار کنی و برای خود چیزی نخواهی مگر آنکه برای دیگران نیز مثل آن را خواسته باشی
عدل اجتماعی

دانشمندان جامعه شناسی اجتماع را بفرد تشبیه کرده و حالات فرد را در اجتماع نیز بیان کرده اند همانطور که میبینیم فرد گاهی سالم و گاهی بیمار زمانی پیشرو و جلو افتاده و وقتی عقب مانده و منحنی، فردی معتدل و عادل. و فردی دیگر افراطی و غیر عادی

همچنین در اجتماع حالات سلامتی و بیماری و تعالی و انحطاط و اعتدال و طغیان پیدا میشود. همانطور که در اعضا مختلف بدن فرد، ارتباط طبیعی برقرار است در اجتماع هم بین افراد این رابطه موجود است؛ فرد زنده، درک و شعور دارد، و عقل سبب توازن در قوی و غرائزش میشود همینطور اجتماع زنده شعور داشته و با عقل و منطق ایجاد هم آهنگی و همکاری در افراد مینماید و همه را مانند اعضاء یک بدن و بسمت یک هدف بفعالیت وامیدارد.

امام صادق در تحقیق این عدل اجتماعی میفرماید:

1- یحق للمسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف و المساواة لاهل الحاجة تعاطف بعضهم علی بعض حتی یكونوا كما امرهم الله (رحماء بینهم) مترجمین، [20]

بر مسلمانان است که کوشش کنند در رسیدگی و کمک بیکدیگر مساوات با بیچارگان و رفت و آمد باهم تا رحم دل و مهربان باشند همانطور که خداوند درباره یاران پیغمبر میفرماید که اینان نسبت بهمکیشان خود رحم دل و پرعاطفه ولی با دشمنان سخت و دشمن اند.

2- ما قدست امة لم یؤخذ لضعیفها من قویها غیر متعتع [21] جمعیتی پاک و منزّه نشدند که حقوق زیردستانرا از زورمندان نگرفتند.

3- اذا لم تجتمع القرابة علی ثلاثة اشياء تعرضوا له حول الوهن علیهم و شماتة الاعداء بهم و هی ترک الحسد فیما بینهم لئلا یتحزبوا فیشنت امرهم و التواصل لیکون ذلک حاویا لهم علی الالفة و التعاون لتشملمهم العزة، [22]

اگر اجتماعی براساس این سه امر تشکیل نشد سقوط و سرزنش برایش پیش میآید اول آنکه نسبت بهم حسد نوزند تا چند دستگی بین آنان پیش نیاید و باهم مهربان باشند و همکاری و کمک در مشکلات اجتماعی داشته باشند تا عزت و عظمت بر آنها سایه افکند..

محمد مفتاح

1 / 2 / 42

پی نوشت ها

[1] اصول کافی باب فضل الایمان علی الاسلام

[2] اصول کافی باب فضل الیقین

[3] تحف العقول ص 89

[4] جامع السعادات ص 71

[5] بحار جلد 3 ص 5

- [6] مکارم الاخلاق ص 138
- [7] مکارم الاخلاق ص 65
- [8] کافی حدیث 6 باب العقل و الجهل
- [9] اصول کافی حدیث 7 کتاب العقل و الجهل
- [10] اصول کافی حدیث 23 باب العقل و الجهل
- [11] جامع السعادات ص 311
- [12] مستدرک الوسائل جلد 3 ص 379
- [13] اصول کافی حدیث 13 باب الغضب
- [14] حدیث سوم اصول کافی
- [15] کتاب تحف العقول ص 78
- [16] تحف العقول ص 89
- [17] امالی صدوق ص 198
- [18] سیر حکمت در اروپا
- [19] اصول کافی حدیث سوم از باب انصاف و عدل
- [20] اصول کافی حدیث 15 باب حق المؤمن
- [21] وسائل حدیث 9 باب وجوب الامر بالمعروف
- [22] تحف العقول ص 78